

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

فصلنامه علمی ـ پژوهشی تحقیقات بنیادین علوم انسانی در چهارچوب رسالت‌های مجمع عالی علوم انسانی اسلامی منتشر می‌شود.
سال ۱۰ / شماره ۲ / شماره پیاپی ۳۵ / تابستان ۱۴۰۳

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: عطاءالله رفیعی آتانی
سردبیر: احمدحسین شریفی
جانشین سردبیر: سید محمدتقی موحد ابطحی
مدیر اجرایی و بازبین نهایی: سید مهدی موسوی
ویراستار: حمیدرضا عرفانی‌فر
صفحه‌آرا و طراح جلد: اعظم یزدلی
اعضای هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا: سعید بهشتی (استاد گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی. تهران. ایران.)، سید محمدرضا تقوی (استاد گروه روانشناسی بالینی دانشگاه شیراز. شیراز. ایران.)، عطاءالله رفیعی آتانی (استادیار گروه اقتصاد دانشگاه علم و صنعت ایران. تهران. ایران.)، احمدحسین شریفی (استاد گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره). قم. ایران.)، نجف لک‌زایی (استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم(ع). قم. ایران.)، سید حسین میرمعزی (دانشیار گروه اقتصاد اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. قم. ایران.)، حسن آقانظری (استاد گروه اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. قم. ایران.)
اعضای مشورتی هیئت تحریریه: حسین بستان (دانشیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. قم. ایران.)، سید احسان رفیعی علوی (دانشیار گروه فقه مضاف دانشگاه باقرالعلوم(ع). قم. ایران.)، محمد کاویانی آرانی (دانشیار گروه روان‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. قم. ایران.)، محمدجواد نوروزی (استاد گروه علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره))، جاوید اقبال (استاد دانشگاه اسلامی علیگر. هند.)، طلال عتریسی (استاد دانشگاه بیروت. لبنان.)

نشانی دفتر فصلنامه:
تهران: بلوار ارتش (شرق به غرب)، بعد از متروی شهید محلاتی، نرسیده به "شمیران سنتر"، پلاک ۷۹، مجتمع کاسپین، طبقه اول، واحد۲، "مؤسسه گفتمان پیشرفت"
کد پستی: ۱۹۵۵۷۵۳۷۴۷
تلفن: ۰۲۱-۲۲۴۷۷۳۸۸
قیمت: ۲۰۰/۰۰۰ تومان
نشانی اینترنتی: frh.sccsr.ac.ir **پست الکترونیک:** frh@sccsr.ac.ir

ISSN: 2476-745X
E-ISSN: 2783-1418

فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی به استناد ماده واحده مصوب مورخ ۱۳۸۷/۰۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی و براساس مصوبه ۵۸۵ مورخ ۱۳۸۷/۰۶/۲۴ شورای عالی حوزه های علمیه، در جلسه مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۰ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه از شماره ۱۵ به بعد حائز رتبه علمی ـ پژوهشی شد. رتبه علمی ـ پژوهشی این فصلنامه با درجه «ب» در تاریخ ۱۴۰۳/۰۵/۱۳ تمدید شده است.

ـ مقالات و مطالب منتشرشده در فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی، لزوماً بیان دیدگاه‌های فصلنامه نیست.
ـ فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی در تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است.
ـ نقل مطالب و تصاویر با ذکر مأخذ بلامانع است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]



| سال ۱۰ | شماره ۲ | شماره پیاپی ۳۵ | تابستان ۱۴۰۳ |

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

بسمه تعالی

فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی به منظور تمهید مقدمات تحول علوم انسانی و دست‌یابی به علوم انسانی اسلامی که در اسناد بالادستی ایران اسلامی بر آن تأکید شده است، در محورهای زیر از مقالات پژوهشی اساتید و پژوهشگران حوزه و دانشگاه و دانشجویان تحصیلات تکمیلی استقبال می‌کند:
۱) ارزیابی مبانی فلسفی و روش‌شناسی علوم انسانی موجود؛ ۲) ارائه مبانی فلسفی و کلامی علوم انسانی اسلامی؛ ۳) سیاست‌پژوهی تحول علوم انسانی؛ ۴) اقتصاد علوم انسانی؛ ۵) آینده‌پژوهی علوم انسانی؛ ۶) نقد نظریه‌های بنیادین علوم انسانی موجود و ۷) ارائه نظریه‌های بنیادین در ارتباط با علوم انسانی بومی و اسلامی.
لطفاً به هنگام تنظیم مقالات موارد ذیل رعایت شود:

شرایط اولیه پذیرش مقاله

- مقالات ارسالی به فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی نباید قبلاً در جای دیگری ارائه یا منتشر شده و یا هم‌زمان جهت انتشار به همایش‌ها یا نشریات دیگر ارسال شده باشند.
- نویسنده باید مقاله را از طریق سامانه بارگذاری کند. به مقالات ارسالی از طریق ایمیل ترتیب اثر داده نخواهد شد.

قالب و موضوع مقالات مورد پذیرش

مقالات باید در یکی از قالب‌های: پژوهشی (تحلیل، تطبیق، نقد) یا نقطه‌نظر (دیدگاه مستدل و تحلیلی نویسنده پیرامون یک مسئله خاص) باشد. مجله از پذیرش مقالات مروری صرف، گردآوری و گزارشی و ترجمه معذور است.

حجم مقاله

تعداد واژگان مقاله (با احتساب فهرست منابع): بین ۴۵۰۰ تا ۷۵۰۰ واژه
تعداد کلیدواژه‌ها: ۵ تا ۸ کلیدواژه
تعداد واژگان چکیده: ۱۵۰ تا ۲۵۰ واژه

نحوه درج مشخصات فردی نویسندگان

- تعداد نویسندگان مقالات نباید بیش از سه نفر باشد.
- وابستگی سازمانی نویسندگان باید دقیق و مطابق با یکی از الگوهای ذیل در فایل word درج شود.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

○ **اعضای هیئت‌علمی**

رتبه علمی (مربی، استادیار، دانشیار، استاد)، گروه، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی

○ **دانشجویان**

دانشجوی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی

○ **افراد و محققان آزاد**

مقطع تحصیلی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، سازمان محل خدمت، شهر، کشور، پست الکترونیکی

○ **طلاب**

سطح (دو، سه، چهار)، رشته تحصیلی، حوزه علمیه/ مدرسه علمیه، شهر، کشور، پست الکترونیکی.

- نویسنده مسئول در آثاری که بیش از یک نویسنده دارند باید حتماً مشخص باشد. عبارت (نویسنده مسئول) جلوی نام نویسنده موردنظر درج شود.
- فرستنده مقاله به‌عنوان نویسنده مسئول در نظر گرفته می‌شود و کلیه مکاتبات و اطلاع‌رسانی‌های بعدی با وی صورت می‌گیرد.

ساختار مقاله

بدنه مقاله باید به ترتیب شامل بخش‌های ذیل باشد:

۱. عنوان مقاله که لازم است اولاً مسئله‌محور باشد و ثانیاً، گویای محتوای مقاله باشد.

۲. نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان

۳. چکیده: چکیده باید در عین اختصار، بیانگر مسئله اصلی پژوهش، روش پژوهش و یافته‌ها و نتایج پژوهش باشد.

۴. مقدمه: [شامل تعریف مسئله، پیشینهٔ اجمالی پژوهش، ضرورت و اهمیت طرح، جنبهٔ نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی و مفاهیم کلیدی مقاله باشد. در یک مقالهٔ علمی پژوهشی نویسنده در بخش مقدماتی مقاله لازم است دست‌کم پاسخ چهار سؤال را به‌صورت ضمنی بیان کند: چه می‌خواهم بنویسم؟ (تبیین مسئله). چرا می‌خواهم بنویسم؟ (اهمیت و ضرورت پرداختن به آن مسئله). چگونه می‌خواهم بنویسم؟ (روش پژوهش) و بر اساس چه بنیانی می‌خواهم بنویسم؟ (پیش‌فرض‌ها یا اصول موضوعه تحقیق)].

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

۵. بدنـــهٔ اصلی مقاله: (این بخش با توجه به مســـئله‌ای که در هر مقالـــه‌ای موردبحث قرار می‌گیرد می‌تواند متفاوت باشـــد؛ اما به‌طورکلی می‌توان گفت، مناسب است نویسندگان مقالات علمی پژوهشـــی در نظر داشته باشند که در این بخش لازم است: اولاً، مدعای خود را به‌صورتی شفاف بیان کنند. ثانیاً، دلایل اثبات مدعی و شواهد و قرائن آن را به‌وضوح و در شکلی منطقی و منسجم بیان کنند و ثالثاً، نقدهای وارد شده به دلایل یا مدعا را پاسخ دهند.

۶. نتیجه‌گیری: یکی از بخش‌های مهم هر مقاله‌ای بخش نتیجه‌گیری آن اســـت. نویســـنده در این بخش لازم است ضمن بیان واضح یافته‌های تحقیق، مشخص کند که چه نتیجه یا نتایج علمی، عملی، سیاستی، فردی، اجتماعی و امثال آن از مقاله تدوین شده انتظار می‌رود.

۷. کتاب‌نامه

درج پانویس، ارجاعات درون متن و کتاب‌نامه

*** روش استناد دهی: APA

درج پانویس

* از اشاره مستقیم / غیرمستقیم به نام نویسنده / نویسندگان مقاله در متن یا پاورقی خودداری شود.
* اسامی خاص و اصطلاحات لاتین و ارجاعات توضیحی در پانویس ذکر شود.
* از نقل‌قول‌های مســـتقیم و طولانی پرهیز شود (لازم است حتماً در مقاله مشخص باشد کدام بخش از متن، نقل‌قول مستقیم است).
* نقل‌قول‌هـــای مســـتقیم حداکثر تا ۴۰ کلمـــه در درون علامت نقل‌قول " " و بیـــش از آن به‌صورت تورفتگی نوشته شود.

ارجاعات درون متن

* ارجاع به یک آیه از سوره قرآن: (بقره: ۵)
* ارجاع به نهج‌البلاغه: (نهج‌البلاغه: خطبه، ۵۰)
* به‌هیچ‌وجه ارجاعی در پانویس درج نشود.
* اطلاعات کامل ارجاعات درون متن حتماً باید در بخش کتاب‌نامه مقاله نیز درج شود.
* اســـتناد درون متن، داخل پرانتز، شامل (نام خانوادگی نویســـنده/ نویسندگان، سال انتشار، حرف ج

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

شماره جلد: حرف ص شماره صفحه).
درصورتی‌که از چند صفحه پیاپی استفاده شده باشد، به‌صورت مثلاً: صص ۲۵-۲۳ درج خواهد شد. (اعداد از چپ به راست نوشته شود).
مثال: (مطهری، ۱۳۷۱، ج ۱۳: ص ۳۵۲)
* برای تاریخ‌های قمری و میلادی به ترتیب از حروف ق و م استفاده شود. ۱۳۴۰ ق / ۱۹۹۸ م
* درصورتی‌که از یک نویسنده در یک سال، دو اثر منتشر شده و در متن مورد استناد قرار گرفته باشد، پس از ذکر سال انتشار با حروف (الف و ب) برای منابع فارسی یا (a, b) برای منابع انگلیسی از هم متمایز شوند.
* اگر منبع مورد استناد، دو یا سه نویسنده داشت، نام خانوادگی هر سه باید ذکر شود.
* اگر تعداد نویسنده‌ها بیش از سه نفر باشد، تنها نام خانوادگی نویسنده اول ذکر شده و پس از آن از عبارت «و دیگران» استفاده شود.
* اگر در متن به بیش از یک منبع استناد شده باشد، با نقطه‌ویرگول؛ از هم جدا می‌شوند.

کتاب‌نامه (فهرست منابع پایانی)

*** قرآن و نهج‌البلاغه به ترتیب در ابتدای کتاب‌نامه درج‌شده و در ردیف الفبایی قرار نمی‌گیرند.
* در بخش References که منابع به انگلیسی درج می‌شوند، نام خانوادگی نویسنده به‌صورت کامل، اما از نام نویسنده، صرفاً حرف اول درج می‌شود. مثال: Alston, W
* برای تاریخ‌های قمری و میلادی به ترتیب از حروف ق و م استفاده شود. ۱۳۴۰ ق / ۱۹۹۸ م
* منابعی که در این بخش درج می‌شوند، حتماً باید در متن استفاده شده باشند(منابعی که صرفاً برای مطالعه و آگاهی بیشتر مخاطب در متن معرفی شده‌اند و در متن به آن‌ها ارجاع داده نشده، نباید در بخش کتابخانه درج شوند).
* نظم منابع باید براساس الفبای نام خانوادگی نویسندگان باشد.

نحوه ارجاع به مقالات

* نام خانوادگی، نام. سال انتشار. «عنوان مقاله». عنوان مجله (به‌صورت Bold). عدد دوره (عدد شماره). عدد صفحات آغازین و پایانی مقاله.
* برای درج عنوان مجله، نیازی به درج واژه‌های نشریه، مجله، فصلنامه، دو فصلنامه، ماهنامه نیست.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

مثال: پارسانیا، حمید؛ اژدری‌زاده، حسین. ۱۳۹۰. «تعین اجتماعی معرفت در نهج‌البلاغه». **اسلام و علوم اجتماعی**. شماره ۶. صص ۴۹-۷.

نحوهٔ ارجاع به کتاب

* برای آثار فاقد محل نشر، ناشر و تاریخ نشر به ترتیب عبارت «بی‌جا»، «بی‌نا» و «بی‌تا» درج شود.

* نام خانوادگی، نام. سال انتشار. عنوان کتاب (به‌صورت Bold). ج (شماره جلد). چ (شماره چاپ). مترجم/ ویراستار/ گردآورنده: نام و نام خانوادگی. محل نشر: ناشر.

مثال: کنوبلاخ، هوبرت. ۱۳۹۰. **مبانی جامعه‌شناسی معرفت**. ترجمه کرامت‌الله راسخ. تهران: نشر نی.

نحوهٔ ارجاع به یک مقاله از مجموعه مقالات

* نام خانوادگی، نام (نویسندگان مقاله). سال انتشار. «عنوان مقاله». عنوان مجموعه مقاله (به شکل Bold). (ج شماره جلد). (چاپ شماره چاپ) (مترجم/ ویراستار/ گردآورنده: نام و نام خانوادگی). محل نشر: ناشر، ص (درج شماره صفحات مقاله در مجموعه مقاله).

نحوهٔ ارجاع به یک منبع الکترونیکی

* نام خانوادگی، نام (پدیدآورندگان). سال انتشار. «عنوان مطلب». تاریخ انتشار. نام پایگاه اطلاعاتی. درج لینک مستقیم مطلب الکترونیکی.

مثال: خامنه‌ای، سیدعلی. ۱۳۷۶. «بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس‌جمهور و هیئت‌وزیران به مناسبت آغاز هفته دولت». ۱۳۷۶/۶/۲.

www.leader.ir/fa/speech/1466/www.leader.ir

جداول، نمودارها و تصاویر

- فایل تصاویر مقاله با کیفیت بالا ضمیمه‌ی مقاله شود (ارسال تصاویر پس از پذیرش مقاله و قبل از صفحه‌آرایی، از طریق ایمیل فصلنامه).
- لازم است جداول و نمودارهای مقاله قابلیت ویرایش داشته باشد و به‌صورت عکس ارسال نشود.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

فهرست مطالب

۱۱ **تحول مفهوم دولت و بازتاب آن در دگردیسی روش‌های متعارف بودجه‌ریزی (رهیافتی برای نظام بودجه‌ریزی در ایران با رویکرد اسلامی)**
سیدمحمدعلی موسوی

۴۷ **نظریه شخصیت توحیدی مبتنی بر روش تحلیل محتوای نصوص دینی و نظریه‌پردازی قیاسی**
سیدعلی مرعشی

۸۵ **نقش مشاوران فلسفی در مدیریت منابع انسانی: چهارچوب نظری و کاربردهای عملی**
رضا دلاوری

۱۱۷ **مبانی فلسفی و زبان‌شناختی تعامل قرآن با فرهنگ زمانه از نگاه مستشرقان و اندیشمندان مسلمان**
لیلا رمضان‌نیا سماکوش، محمد شریفی، سیدقاسم حسینی

۱۳۹ **ارزیابی نظریهٔ «آنارشیسم فلسفی» برپایهٔ دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی**
سیدمحمدهادی مقدسی، مهدی امیدی

۱۶۷ **«توصیف فربه» به‌مثابه یک روش کیفی**
محمد مبینی شورستانی، سیدهاشم موسوی، محمدامین کنعانی، هادی نوری

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

مقاله علمی ترویجی
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۶

«توصیف فربه» به‌مثابه یک روش کیفی

محمد مبینی شورستانی *
دانش‌آموخته دکترای جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت
mobini_sh_m@webmail.guilan.ac.ir
سید هاشم موسوی
استادیار گروه علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان، رشت
h.mosavi@guilan.ac.ir
محمدامین کنعانی
دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان، رشت
kanani@guilan.ac.ir
هادی نوری
دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان، رشت
Hadinnoori@guilan.ac.ir

چکیده:

استفاده دقیق از روش‌های تحقیق کیفی، یکی از مسائل تحقیقات ایرانی است. هدف مقاله حاضر کاربست «توصیف فربه» کلیفورد گیرتز و بخشیدن جنبه روش‌مند به آن است. این پژوهش با تکیه بر نظریهٔ تفسیری نمادگرایی گیرتز، شمایی روش‌مند به محققِ کیفی خواهد داد تا از روش توصیف فربه به‌طور درست استفاده نماید. در این پژوهش ابهام موجود در تعاریف و نگاه تئوریک این تکنیک زدوده شده و شمایی کلی از روش‌شناسی، در غالب بخش‌های «مشخص‌کردن میدان تحقیق»، «آشنایی با بومیان و غوطه‌وری فرهنگی»، «توصیف مختصر»، و درنهایت، «توصیف فربه» به محققان خواهد داد. این پژوهش نشان می‌دهد که روش پژوهش کیفیِ «توصیف فربه»، نوعی نگارش محققانه است که فراتر از توصیف و مشاهده به‌پیش می‌رود و بیانگر زمینه، عرصه، زمان، جغرافیا، عوامل پیرامون عمق تاریخ و هرآن‌چیزی است که به‌صورت پیدا و پنهان منجر به ظهور رفتار خاص یا رویداد و اتفاق است. لذا در این روش پژوهش کیفی، مبنای تحلیل، توصیفی است که فراتر از سطح ظاهری و معاصر است.

واژگان کلیدی: کلیفورد گیرتز، توصیف فربه، تحقیق کیفی، نظریه تفسیری نمادگرایی.

https://orcid.org/0000-0002-8740-9436

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

۱. مقدمه و بیان مسئله

توجه به امور روشی فرایندی است که امروزه به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای بدان پرداخته می‌شود و شاهد آن هستیم که این اقبال، به‌سوی تحقیقات کیفی نیز روان شده است. یکی از مهم‌ترین نوع تحقیقات کیفی مردم‌نگاری[1] است. «مردم‌نگاری به معنای نوشتن در باب فرهنگ است؛ انسانی که در باب همه‌چیز می‌نویسد. مردم‌نگاری روش عمدهٔ رشتهٔ انسان‌شناسی از زمان پیدایش این رشته بوده است که گاه از آن با عناوین کار میدانی،[2] مطالعه‌موردی[3] و تک‌نگاری[4] نیز نام برده‌اند» (محمدپور ۱۳۹۲، ۲۱۱). درواقع، «مردم‌نگاری هنر و علم توصیف یک گروه یا فرهنگ است. توصیف ممکن است از یک گروه کوچک چندنفره، گروه هم‌کلاسی، گروه جوانان یک کلوپ، تا گروه مهاجر در یک کشور بیگانه و یک قبیله، قوم یا افراد ساکن یک محله را شامل شود. مردم‌نگاری یک رهیافت در حوزهٔ تحقیق کیفی است. در این رهیافت، محقق باید نسبت به جهان اجتماعی حساسیت داشته باشد و آن را بر حسب مفاهیم و معانی خود درک کند. در مردم‌نگاری هدف، خلق اصول علمی نیست بلکه هدف اصلی، بازنمایی کامل جهان اجتماعی است» (بهرام‌پور ۱۳۸۷، ۵۷).

متأسفانه کم‌توجهی نسبت به مردم‌نگاری در ایران سبب گردیده پژوهشگران علوم اجتماعی در مطالعات خود حتی در جوامع نسبتاً سنتی، از این روش به‌عنوان یکی از روش‌های عمده مطالعات و تحقیقات اجتماعی استفاده نکنند و نسبت به شیوهٔ کار آن بی‌توجه باشند. درنتیجه محور اصلی و عمده پژوهش‌های آنان یک‌سویه است و بر بینش واحدی قرار دارد. حال آنکه در یک تحقیق اجتماعی پژوهش‌گر با به‌کاربردن شیوه‌های

1. Ethnography.
2. Field Work.
3. Case Study.
4. Monograph.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

گوناگون تحقیق می‌کوشد در تبیین مسائل اجتماعی، دلایلی ارائه دهد تا بتواند به چگـونگی طرح و ترکیب مناسبات بین پدیده‌های اجتماعی و ساخت جامعه راه یابد و تغییراتی را که بر اثر این روابط و مناسبات رخ می‌دهد ریشه‌یابی کند. ازاین‌رو هنگامی که موضـوع و قلمـرو تحقیق یکی از جوامع سه‌گانه (شهری، روستایی و عشایری) است پژوهشگرِ جامعه‌شـناس یا انسان‌شناس بایستی به موازات روش‌های تحقیق جامعه‌شناسی از روش‌های مردم‌نگارانـه نیـز بهـره گیـرد چـرا کـه هـدف هـر پـژوهش اجتمـاعی از طرفـی جسـت‌وجـوی رابطـه هم‌بستگی‌های اجتماعی و ازسوی‌دیگر دریافت سیر و تحول فرهنگ در جامعه است. یکـی از تکنیک‌های روش‌های مردم‌نگارانه استفاده از «توصیف ضخیم» است. «توصیف فربه یـا ضخیم[1] یک تکنیک تحقیق کیفی در علوم‌اجتماعی است که توصیفات و تفسـیرهای دقیقـی از موقعیت‌های مشاهده‌شده توسط محقق ارائه می‌دهد» (Drew 2023). درواقع، «توصیف غلیظ تلاش می‌کند از توصیف سطحی فراتر رود و غنای فکر و هدفی را که ممکن است در پس عمل نهفته است، ببیند» (Jorgensen 2008, 2-3). «استفاده از «توصیف ضـخیم» در سنت‌های تحقیقاتی مختلف در علوم اجتماعی مشهود اسـت. در انسان‌شناسـی آمریکـا در نیمه دوم قرن بیستم مهم است، و تا حدودی غیرانتقـادی بـه تحقیقـات آموزشـی وارد شـده است» (Ibid. 1).

«وقتی این اصطلاح توسط کلیفـورد گیرتـز[2] اسـتفاده می‌شـود، رنـگ دیگـری بـه خـود می‌گیرد. مفهوم کلیفورد گیرتز (۱۹۷۳) از «توصیف غلیظ» تحولی در تحلیل نشانه‌شناختی و تفسیر متون ایجاد کرد. او استدلال می‌کند که فرهنگ صرفاً پس‌زمینه‌ای بـرای آثـار ادبـی

۱. با توجه به این‌که، «توصیف ضخیم» از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه شده است، در مقاله حاضر « Thick description»، ممکن است به صورت: توصیف غلیظ، ضخیم، فربه، چاق، ژرف، قطور، عمیق و... برساخت و ترجمه شده باشد.

2. Clifford Geertz

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

نیست، بلکه درواقع خود به یک متن تبدیل می‌شود. گیرتز پیشنهاد می‌کند که معنا را باید در تقاطع یک کلِ فرهنگی جست‌وجو کرد که شبکه پیچیده‌ای از روابط را تشکیل می‌دهد» (Habib Shah 2024, 281).

استفاده و به‌کارگیری از این روش در ایران به‌صورت روش‌مند انجام نشده است؛ هرچند جسته‌وگریخته کارهایی صورت گرفته است اما حالت روش‌مند ندارند. نکته درخور توجه و مهم این است که استفاده از روش «توصیف ضخیمِ گیرتز»، «در عصر ما نیز به‌عنوان وسیله‌ای تلقی می‌شود که به‌وسیله آن دانشمندان و محققین می‌توانند دانش توصیفی جدیدی تولید کنند و دانشی را که از بین رفته یا در ابهام افتاده است بازیابی کنند» (Jorgensen 2008, 1). درحقیقت استفاده از این روش می‌تواند افق‌های تازه‌ای را در شناخت لایه‌های میدان‌های پیچیده و مبهم، پیش‌روی محققان قرار دهد.

محقق در انجام این مقاله در پی آن است که توصیف فربه کلیفورد گیرتز را در غالب یک روش پژوهشی مورداستفاده در تحقیقات انسان‌شناسانه و مردم‌نگارانه معرفی کند؛ چراکه به‌کارگیری این رویکرد در غالب یک روش می‌تواند پژوهشگر علاقمند و بیگانه و همچنین خواننده را «در جهان‌های اجتماعی ناآشنا قرار دهد» (Davison and Seeger 2023, 119). درواقع محقق درصدد است نشان دهد که چرا رویکرد «توصیف فربه» گیرتزی مهم است؟ و چگونه می‌توان رویکرد گیرتز در نظریه تفسیری را به‌عنوان یک روش به‌کار گرفت؟

۲. نظریه تفسیری نمادگرایی کلیفوردگیرتز

به طورکلی، چه در گذشته و چه اکنون، «مردم‌نگاری با مفهوم فرهنگ شناخته می‌شود. در مردم‌نگاری مفروض است که فرهنگ آموخته می‌شود و در میان اعضای یک گروه مشترک است و در نتیجه اعضای یک گروه بر مبنای آن می‌توانند توصیف و فهمیده شوند» (بهرام‌پور

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

۱۳۸۷، ۵۸). دیوید ماچین[1] معتقد است: «مردم‌نگاری یک شیوه تحقیق است که به آن‌چه که در جهان اجتماعی جریان دارد، می‌پردازد. به‌عبارت دیگر، مردم‌نگاری، «شیوه دست‌رسی محقق به زندگی روزمره برحسب معنایی است که آن‌ها به رفتارشان می‌دهند» (Machin 2002, 1).

یکی از انسان‌شناسان و مردم‌نگاران سرآمد جهان کلیفورد گیرتز آمریکایی است؛ «بی‌تردید کلیفورد گیرتز از مهم‌ترین و اثرگذارترین مردم‌شناسان معاصر است که با قراردادن پیوند بین تفسیر و تبیین قدمی تعیین‌کننده در ارتقای جایگاه مردم‌شناسی در میان دانش‌های انسانی و اجتماعی برداشته است» (گیویان ۱۳۸٦، ۱). «محبوبیت کم‌نظیر گیرتز، انسان‌شناس برجستهٔ عصر حاضر، مرهون پروراندن و به‌کارگیری رویکرد تفسیری در زمینهٔ بررسی دین و فرهنگ است» (Antes 2001, 322). «سهم نظری کلیفورد گیرتز (۱۹۲۶-۲۰۰۶) در شکل دادن به انسان‌شناسی جدید بسیار فراتر از انسان‌شناسی آمریکا و بسیار فراتر از حوزه خاص او یعنی انسان‌شناسی تفسیری و تحلیل فرهنگ‌های گروهی از جوامع آسیای شرقی و شمال آفریقا می‌رود. گیرتز، نوآوری‌های خاصی را در روش‌شناسی انسان‌شناسی به وجود آورد و درعین‌حال از خلال آثار خود توانست نشان دهد که چگونه می‌توان رویکردی اتیک[2] را با مشاهده مشارکتی در جامعه‌ای بیگانه با پژوهشگر سازش داد. ازاین‌لحاظ شاید بتوان کار گیرتز را در تداومی منطقی (اما از جنسی کاملاً متفاوت) با کار برونیسلاو مالینوفسکی به‌حساب آورد. به همین دلیل نیز باید تأکید داشت که آثار کلیفورد گیرتز در کنار آثار پیر بوردیو در طول دو دهه اخیر بیشترین استنادها را در نزد انسان‌شناسان سراسر جهان برانگیخته است (فکوهی ۱۳۸٦). درواقع، «کلیفورد گیرتز و میراث فکری وی

1. David Machin
2. Etic

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

یکی از برجسته‌ترین رویکردهای نظری، نه‌تنها در انسان‌شناسی، بلکه در علوم اجتماعی و علوم انسانی معاصر است» (نادری ۱۳۹۱، ٦١).

در آثار گیرتز دو ویژگی بارز وجود دارد که بدون تأمل در آن‌ها نمی‌توان تصویر واضح و مشخصی از او به‌دست داد: «موضوع اول که کمابیش به آن اشاره شده است تفسیرگرا بودن اوست. موضوع دوم گرایشی است که گیرتز را به‌درستی باید مهم‌ترین نماینده آن به‌حساب آورد، گرایشی که کاترین‌بل[1] (۱۹۹۷) آن را مردم‌شناسی فرهنگ‌گرا-نمادگرا[2] می‌خواند» (گیویان ١٣٨٦، ٣).

۱-۲. رویکرد تفسیری گیرتز

برای رسیدن به عمق اندیشهٔ گیرتز در آغاز باید به اندیشه اجداد فکری او یعنی تالکوت پارسونز و ماکس وبر بپردازیم؛ دانستن این‌که پارسونز چه تأثیر مستقیمی بر گیرتز داشته، کار مشکلی است، ولی به‌نظر می‌رسد که وی به دو نحو بر او تأثیر گذاشته است. نخست این‌که پارسونز، خود از جامعه‌شناس آلمانی، ماکس وبر تأثیر پذیرفته است، او برخی از کتب وبر را ترجمه و ایده‌های کلیدی او را توضیح داده است. پارسونز علاوه بر این‌که کانالی شد برای انتقال ایده‌های وبر، کار دیگری برای گیرتز انجام داد و آن عبارت از روش حل مسئله فرهنگ بود. پارسونز در کتاب ساخت کنش اجتماعی بر مبنای آثار وبر، این دیدگاه را توسعه داد. گیرتز هر چند دانشجوی پارسونز بود، با وجود این، او ماکس وبر را نیای فکری رویکرد تأثیربخش تفسیری خود معرفی می‌کند (فکوهی ۱۳۸۱، ۴۰۸). وبر با طرح مفهوم کنش اجتماعی علاوه بر ساخت‌ها و نهادها بر معناسازی عامل انسانی نیز توجه می‌کند (فروند ۱۳۸۷، ۹۶). به‌این‌دلیل فرد در جامعه‌شناسی وبر دارای اهمیت است که معنا، مستلزم وجدان فردی است و البته وبر فرضیه وجدان جمعی را که منبعی برای معنا باشد،

1. Catherine Bell
2. Culturalist-symbolist

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

نمی‌پذیرد. او جامعه‌شناسی را علم مطالعه رفتار بشری، به‌عنوان رفتاری اجتماعی می‌داند، و در مطالعه رفتار بشری بر معنای تجربه‌شده یا حس شخصی تأکید دارد. وبر تفهم مـوردنظر خود را محدود به معناهایی می‌داند که کنشگران در پس یک کنش اجتماعی در ذهن دارند، اگرچه لزومی ندارد کنشگر از معنای رفتارش وقتی آن را به مقتضـای رفتـار دیگـری جهـت می‌دهد، آگاه بوده باشد (همان، ۱۱۲).

اگر علوم اجتماعی موضوع خاص خود را داشته باشند -کنش معنادار اجتماعی- آن‌گـاه روش‌شناسی خاص خود را نیز دارند. وبـر ایـن روش‌شناسـی را فهـم تفسـیری می‌گویـد - ازایـن‌رو از تفسـیرگرایی بـرای توضـیح ایـن رویکـرد اسـتفاده می‌کنـد. وبـر واژه آلمـانی Verstehenرا به‌کار می‌برد که گاه «همدلی» ترجمه شده است، و این بـه معنـی یگـانگی عاطفی با کنشگرانی است که تلاش در فهمیدن آنان داریم. خود وبر صـراحتاً می‌گویـد کـه این ترجمه صحیح نیسـت: Verstehen متضـمن فهمیـدن آن چیـزی اسـت کـه در ذهـن کنشگر می‌گذرد، و این نیز متضمن فهمی از نظام‌های منطقی نمادین، یا فرهنگی اسـت کـه کنشگر در آن زیست می‌کند (بنتون[1] ۱۳۸۴، ۱۵۴).

امّا، گیرتز در مقام یکی از برجسته‌ترین انسان‌شناسان فرهنگی معاصر قبل از هرچیـز بـه سبب رویکرد ویژه خود نسبت به فرهنگ و دین شناخته شده است و او رویکردی تفسیری به مسائل دارد که در آن به دنبال معنا است. گیرتز، روش خود را مردم‌نگـاری (انسان‌شناسـی) تفسیری می‌نامد. در این روش، انسان‌شناس با کنار گذاشتن ساختارگرایی به تحلیل معانی و نمادها از دیدگاه بومی می‌پردازد. به‌عبارت‌دیگر، او رویکرد امیک[2] را در معناشناسـی خـود به‌کار می‌گیرد و تلاش می‌کند واقعیت مورد مشاهده را هم‌چون متن تفسیر کند. درواقـع، او

1. Benton
2. Emic

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

به انسان‌شناس نقش یک مترجم بین فرهنگ‌ها را می‌دهد که در خلال درک یک فرهنگ، فرهنگ دیگر را نیز درک می‌کند: فرایند ترجمه یا تفسیر، فرآیندی است که در آن چیزی از فرهنگ مبدأ اخذ می‌شود و سپس به فرهنگ مقصد بازگردانده می‌شود (فکوهی، ۱۳۸۱، ص ۲۵۷). شهرت گیرتز بیش از هر چیز به دلیل رویکرد خاصی است که نسبت به فرهنگ داشته و آن را به روش‌شناسی ویژه‌ای نیز منتقل کرده است. گیرتز معتقد است: «مفهوم فرهنگ از نظر من،... یک مفهوم معنایی است. من هم‌چون وبر بر این باور هستم که انسان جانوری است که درون تاروپودهایی معنایی، که خود آن‌ها را بافته، معلق است. به باور من آن تاروپودها فرهنگ هستند و تحلیل آن‌ها نمی‌تواند براساس یک علم تجربی و در جست‌وجوی قوانین انجام گیرد، بلکه از طریق یک علم تفسیری و در جست‌وجوی معنی انجام می‌گیرد...» (گیرتز ۱٤۰۰ الف). با حرکت از این درک است که گیرتز روش‌شناسی خاص خود را مطرح می‌کند. این روش را او مردم‌نگاری تفسیری می‌نامد (فکوهی ۱٤۰۰).

گیرتز در پی‌گیری اندیشه‌های وبر و با تأثیر از او به مخالفت با انسان‌شناسی ساختارگرا پرداخت؛ نخستین مخالفت‌های گیرتز با بیان جمله‌هایی مانند این همراه بود که وظیفه خطیر انسان‌شناسی کشف قوانین، الگوها و معیارهای زیستی جوامع نیست بلکه تفسیر شبکه‌های معنایی است؛ شبکه‌هایی که مردم خود آن را می‌تنند و سپس خود را به آن می‌آویزند. گیرتز همین شبکه‌های نمادین را جوهر اصلی حیات اجتماعی می‌دانست که تنها از طریق تعبیر و توصیف موشکافانه و عمیق آن‌ها می‌توان به درک فرهنگ و دین یک جامعه نائل آمد. این روش پس از مدتی به انسان‌شناسی تفسیری شهرت یافت. او می‌گوید: باید دانست که مردم‌نگاری و همین‌طور همه انسان‌شناسی، همواره ملازم با «توصیف عمیق» است. به باور گیرتز، انسان‌شناس نباید در پی به اثبات رساندن نظریات خود باشد، چون اصولاً چیزی برای اثبات کردن وجود ندارد. این امر به معنی نقدی شدید از روش‌های

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

کمّی در علوم اجتماعی است، چرا که این روش‌ها این ادعا را دارند که می‌توانند فرهنگ‌ها را اندازه‌گیری کرده و براساس این اندازه‌ها آن‌ها را محک بزنند و درباره آن‌ها تصمیم‌گیری کنند (فکوهی ۱۳۸۱، ۲۵۷). روش‌شناسی تفسیری گیرتز مبتنی بر اولویت دادن به متن است. او معتقد است که واقعیت اجتماعی را باید به‌صورت یک متن مشاهده کرد و همان‌طور که یک متن را تفسیر می‌کنیم می‌باید آن [واقعیت] را نیز تفسیر کنیم. او سعی دارد تا از طریق تأویل به این معنا دست یابد. جوامع هم‌چون زندگی آدمیان حاوی تأویل‌های خود آن‌هاست. تنها باید نحوه دسترسی به آن‌ها را آموخت. روش او برای رسیدن به این هدف چیزی است که خود آن را «توصیف فربه» می‌نامد. یکی از مهم‌ترین مواریث نظری و عملی گیرتز را باید تلاش‌های او در توضیح رابطه «فرهنگ» و «جامعه» دانست. ابزار تئوریک کارآمد گیرتز در اتخاذ و توسعه این رویکرد تفسیری و معناگرا، آیین است (گیویان ۱۳۸٦).

به‌طورکلی باید گفت که، انتشار کتاب تفسیر فرهنگ‌ها توسط کلیفورد گیرتز در سال ۱۹۷۳ سرآغاز رویکرد نظری جدیدی شد که عنوان «انسان‌شناسی تفسیری» به خود گرفت. گیرتز با بهره‌گیری از رویکرد تفسیری و با گرایشی نمادگرایانه به مطالعه دین و فرهنگ در جوامع مختلف و تفسیر و تحلیل نقش و کارکرد آن به‌مثابه یک نظام فرهنگی پرداخته است. درنهایت باید گفت: «محبوبیت کم‌نظیر گیرتز، انسان‌شناس برجستهٔ عصر حاضر، مرهون پروراندن و به‌کارگیری رویکرد تفسیری در زمینهٔ بررسی دین و فرهنگ است» (شامحمدی و پاسالاری ۱۳۹٤، ۵۱). «وی رویکرد تفسیری خود را به‌مثابهٔ اعتراضی علیه رویکرد پوزیتویستی مطرح ساخت. رویکرد پوزیتویستی، رویکردی تبیینی به‌شمار می‌آید که در جست‌وجوی یافتن علت و خاستگاه پدیدهٔ دین است» (Segal 1999, 62)؛ امّا رویکرد تفسیری می‌کوشد تا معانی و ارزش‌های اعمال و مناسک دینی و فرهنگی را روشن کند و برای این منظور، اعمال و مناسک را به‌مثابهٔ متنی درنظر می‌گیرد که دارای لایه‌های متعدد

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

معانی است و سپس با توصیف عمیق به مطالعهٔ آن‌ها می‌پردازد» (شامحمدی و پاسالاری ۱۳۹٤، ۵۲).

۲-۲. مهم‌ترین آثار کلیفورد گیرتز

نخستین کتاب گیرتز به نام دین مردم جاوه (۱۹۶۰) (Geertz 1973, 89) دربردارنده پژوهش‌های وی درباره مردم اندونزی و مراکش و به‌ویژه، مطالعاتش درباره اسلام ساکنان شمال آفریقاست که بر ژرفا و گستره کوشش‌های او گواهی می‌دهد. نظریه‌پردازی‌های او در این اثر، را پیامد مشاهده‌ها و بررسی‌های میدانی‌اش در آیین‌ها و رفتارهای دینی و فرهنگی آن جوامع می‌توان شمرد» (رشیدوش و یوسفی‌نژاد ۱۴۰۰، ۱۰۳).

کتاب دیگر او اسلام آن‌گونه که مشاهده می‌شود به مقایسه اسلام اندونزی و اسلام مراکش می‌پردازد. وی در این کتاب به‌دنبال تعریف و چیستی اسلام نیست؛ بلکه می‌خواهد تأثیر اندونزیایی بودن یا مراکشی بودن را در مسلمان بودن مردمان آن کشورها دریابد (بختیاری و همکاران ۱۳۸۲، ۸۸).

کتاب دیگر کلیفورد گیرتز و سرآمد کتاب‌های او تفسیر فرهنگ‌ها است، این اثر کلاسیکِ انسان‌شناسانه که یکی از تأثیرگذارترین کتاب‌های قرن بیستم است، کاوش پیش‌گامانه‌ای است راجع به این‌که فرهنگ چیست؟ او در این کتاب می‌نویسد: «ما انسان‌ها جانورانی ناکامل و پرداخت نشده‌ایم که خود را با فرهنگ تکمیل می‌کنیم و می‌پردازیم؛ البته نه از طریق فرهنگ به‌معنای عام، بلکه به صورت‌های بسیار جزئی آن» (گیرتز ۱٤۰۰ الف).

کتاب دیگر گیرتز دانش محلی (۱۹۸۳) است؛ این اثر «با پیگیری ردپای قانون در سه سنت حقوقی اسلامی، ایندیایی و مالایی اندونزیایی در پی فهم آن است که قانون چه چیز هست و چه چیز باید باشد، چگونه تحقق یافته و آیا یک نوع تمایز قانونی هرگز وجود داشته است و...» (گیرتز ۱٤۰۰ ب).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

البته شایان ذکر است که کلیفورد گیرتز در دوران حیات خـود کتاب‌هـای بسـیاری را بـه رشته تحریر درآورده که محققان و پژوهشگران بسیاری در اقصی‌نقاط جهان از اندیشه او در باب مطالعات مردم‌نگارانه و انسان‌شناسانه همواره سیراب می‌گردند کـه بـرای جلـوگیری از اطاله کلام به آن‌ها پرداخته نمی‌شود.

۳. پیشینه «توصیف فربه»

مفهوم «توصیف فربه» یا ضخیم، پیش از کلیفورد گیرتز در آثار کسانی مانند گیلبرت‌رایـل،[1] و پس از گیرتز، در آثار نورمن دنزین[2] قابل‌مشاهده است. همان‌گونه که درو می‌نویسد: «این یک روش تحقیق قوم‌نگاری و کیفی است. ایـن اصـطلاح توسـط انسان‌شناسـان اجتمـاعی گیلبرت رایل و کلیفورد گیرتز ابداع شد» (Drew 2023).

گرچه بسیاری از پژوهشگران هنگامی که «توصیف فربه» را معرفی می‌کننـد، بـه تفسـیر فرهنگ‌های کلیفورد گیرتز، ارجاع می‌دهند؛ همچنان که خود گیرتز خاطرنشان می‌کند، این اصطلاح و مفهوم با گیلبرت رایل، فیلسوف بریتانیـایی آغـاز می‌شـود. ریشـهٔ ایـن مفهـوم را می‌توان در اثر رایل، مفهوم ذهن (۱۹۴۹) یافت، جایی که او با جزئیات بسیار از «توصـیف کار فکری» بحث می‌کند. نخستین تقریر اصطلاح کنونی، توصـیف فربـه، در دو سـخنرانی رایل ظاهر شد (Ponterotto 2006).

رایل در مقالهٔ «تفکر افکار: لوپنسور چه می‌کند؟» ایده خود را در مورد توصیف فربه بـا اشاره به آنچه ممکن است در هنگام چشمک‌زدن دو پسر اتفاق بیفتد توضیح می‌دهـد. یـک چشمک را می‌توان با حرکت ساده ماهیچه‌های چشم به‌صورت فیزیکی توصیف کرد. فراتـر از این، یک تقلید مسخره‌آمیز ممکن است درحال وقوع باشد که می‌تـوان آن را بـه‌طور فربـه

1. Ryle, G. (1949). Concept Of The Mind. London: Hutchinson And Company.
2. Denzin, N. K. (1989). Interpretive Interactionism. Newbury Park, CA: Sage; Denzin, N. K., & Lincoln, Y. S.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

توصیف کرد: «یک ساندویچ چند لایه، که تنها قسمت پایینی آن با نازک‌ترین توصیف مورد توجه قرار می‌گیرد» (Ryle 1971, 482). این تقلید می‌تواند لایه‌به‌لایه معنا و مفهوم درک‌شده را شامل شود. عمل فیزیکی چشمک ممکن است به انواع اعمال مرسوم آموخته شده و تفسیرهایی از آنچه توسط چشمک منتقل می‌شود، تبدیل شود. یکی بر افکار پیرامون عمل تمرکز می‌کند و معانی فرضی آن‌ها را بیان می‌کند - که کل آن غنای بیشتری را در درک اعمال فیزیکی ممکن می‌سازد. توصیف فربه در تجسم فلسفی خود، به‌جای تمرکز بر اعمال در جهان پدیداری، به معانی نمادین این اعمال مربوط می‌شود و نکتهٔ غلیظ، حداقل آن‌گونه که رایل می‌فهمد، حدس و گمان درباره ماهیت و معنای افکار در مورد اعمال است (Jorgensen 2008, 3). به‌طورکلی، «از نظر رایل، توصیف غلیظ وسیله‌ای برای تفسیر یا توضیح افکار به‌جای اعمال و درنتیجه درک فلسفی چیزها است» (ibid. 2).

امّا، گیرتز در استفاده از این مفهوم، از نگاهی متفاوت بهره می‌برد. او معتقد است: «انجام قوم‌نگاری برقراری ارتباط، انتخاب خبرچین، رونویسی متون، گرفتن شجره‌نامه، نقشه‌برداری زمینه‌ها، داشتن دفترخاطرات و غیره است. امّا این چیزها، تکنیک‌ها و رویه‌های دریافتی نیستند که سازمان را تعریف می‌کنند. چیزی که آن را تعریف می‌کند، نوع تلاش فکری است: یک سرمایه‌گذاری مفصل برای وام گرفتن مفهومی از گیلبرت‌رایل، «توصیف غلیظ» (Geertz 1973). درواقع، وقتی این اصطلاح توسط گیرتز استفاده می‌شود، رنگ دیگری به‌خود می‌گیرد. کاوش گیرتز در مورد توصیف فربه، رویکردهای مرسوم برای درک فرهنگ‌ها را به چالش می‌کشد و نیاز به کشف لایه‌های عمیق‌تر معنا در کنش‌ها و نمادهای اجتماعی را برجسته می‌کند.

اصطلاح توصیف فربه گرچه به‌صورت پراکنده مورد اعتنا بوده است اما هنگامی که گیرتز در پژوهش‌های مردم‌نگاری آن را به‌کار برد، استقلال این روش را رقم زد. گیرتز در

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

روش پژوهش مردم‌نگاری در یکی از متون، معروف‌ترین نگاه‌ها را به تحلیل مطرح و با نفوذ انسان‌شناسی در نیمهٔ دوم قرن بیستم، تفسیری جدید از فرهنگ ارائـه داد. گیرتـز مترصـد دو امر مهم و دو معنای متفاوت است: الف) کمک و رصـد بـه مردم‌شناسـی شایسـته و عمیـق یعنی آنچه را که همهٔ انسان‌شناسـان انجـام داده و زمـانی کـه نتـایج را ارائـه می‌دهنـد. ب) استلزامات خاص این روش و نحوهٔ درک آن‌ها» (Luhrmann 2015, 2-8).

درنهایت تلاش و بسط دنزین (۱۹۸۹) از «توصیف فربه» اصـطلاح انسان‌شـناختی گیرتـز و مفهوم فلسفی رایل را به رشته‌های جامعه‌شناسی، ارتباطات و علوم انسانی معرفی می‌کند. دنـزین در کتاب کلاسیکش، کنش متقابل‌گرایی تفسیری، یک فصـل کامـل را بـه شـرح و بسـط مفهـوم «توصیف فربه» اختصاص می‌دهـد. پونتروتـو[1] در مقالـه یادداشـت مختصـری در مـورد منشـأ، تکامل و معنای مفهوم تحقیق کیفیِ «توصیف فربه» معتقد است کـه، جزئیـات ادبـی دنـزین در شرح «توصیف فربه» بود که مهم‌ترین تأثیر را در ترویج کاربرد جهان‌گستر این اصطلاح ازسـوی پژوهشگران کیفی در رشته‌های فکری داشته است. درحقیقت، دنـزین کاربردپـذیری «توصـیف فربه» را به‌منزله یک برساخت انسان‌شناختی مورداستفاده در مردم‌نگاری، و بـه‌ویـژه در مشـاهده مشارکتی، گسترش داد (Ponterotto 2006). به‌گفته دنزین، توصیف فربه دارای ویژگی‌هـای زیـر است: «(۱) زمینه یک عمل را بیان می‌کنـد؛ (۲) مقاصـد و معـانی سـازمان‌دهنده عمـل را بیـان می‌کند؛ (۳) سیر تکامل و توسعه عمل را دنبال می‌کند؛ (٤) عمل را به‌عنوان متنـی ارائـه می‌کنـد که می‌توان آن را تفسیر کرد (Denzin 1989, 33). به نظر دنزین، «یک توصیف فربه چیزی بـیش از ثبت و ضبط آنچه یک شخص انجام می‌دهد است، از واقعیت محـض و نمودهـای سـطحی فراتر می‌رود. جزئیات، بافت، عواطف و احساسات و شبکه‌های روابط اجتماعی را که اشـخاص را به یکدیگر پیوند می‌دهد عرضه می‌کند» (Ibid 83).

1. Ponterotto

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

۴. روش‌شناسی «توصیف فربه»

۴-۱. مشخص‌کردن میدان تحقیق و ورود به آن

پرواضح است که «مردم‌نگاری به‌معنای نوشتن در باب فرهنگ انسان است... انسانی که در باب همه‌چیز می‌نویسد» (محمدپور ۱۳۹۲، ۲۱۱)، همان‌گونه که در سطور گذشته سخن رفت دغدغه اصلی گیرتز، فرهنگ بود و امّا «با تعریف فرهنگ توسط گیرتز، سؤال اساسی این است که حال چگونه و با چه روشی بایستی به سراغ فرهنگ یا شبکه معنایی رفت؟ در اینجا، مسئلهٔ تفسیر و سنت هرمنوتیکی، یکی از شاه‌کلیدهای گیرتز برای رسیدن به هدف است. او می‌نویسد: «جوامع مانند زندگی انسان‌ها دربردارنده تأویل‌های خود آن‌ها است. بایستی شیوه یافتن آن‌ها را فرا گرفت» (Geertz 2000 b, 453). از نظر گیرتز، این شیوه دسترسی به معنا، با روش «توصیف فربه» امکان‌پذیر است. به‌تعبیر گیرتز، توصیف فربه مستلزم «بیرون کشیدن ساختارهای معنایی... و تعیین زمینه اجتماعی و اهمیت آن‌ها» است (Geertz 2000 b, 9-10). «در کار گیرتز فلسفه و اندیشه با تجربه و کار میدانی آشتی می‌کند و از آموزه‌های رویکردهای معناگرا و تفهیمی و شیوه‌های عملی برای مطالعه و فهم معنای زندگی روزمره و واقعیت‌های جاری بهره‌گیری می‌شود. هنر گیرتز در تلاش نظری و عملی او برای درگذشتن از مرزهای تفکرات قالبی یک مشاهده‌گر بود. در این زمینه، می‌توان او را کسی تلقی کرد که آموزه‌های نظری و مشاهدات میدانی را با هم درآمیخت» (گیویان ۱۳۸۶، ۲-۳) باتوجه‌به اندیشهٔ گیرتز، اولین اصل در به‌کارگیری «توصیف فربه» مشخص‌سازی میدان تحقیق است. درواقع، چگونگی ورود به میدان پژوهش در روش‌شناسی توصیف فربه یکی از اصول اساسی به‌کارگیری این روش است و انجام مطالعات کیفی علی‌الخصوص، «مردم‌نگاری با این اصل شروع می‌شود که هر گروه اجتماعی واقعیت خاص به خود را می‌سازد و دارای مفاهیم مورد قبول خود می‌باشند.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

بنابراین، یک مفهوم، زمانی معنی دارد که در موقعیت طبیعی و نه مصنوعی مورد مطالعه قرار گیرد. البته، «یک نشان یا علامت زمانی معنی‌دار می‌شود که دو بازیگر اجتماعی از آن یک معنی داشته باشند» (Lapassade 1991, 19). یعنی توافقی در شکل و مفهوم معنی واحد بین افراد وجود داشته باشد. بدین‌سان، «برای فهمیدن یک کنش اجتماعی به عنوان یک فرایند، تعاملاتی را می‌طلبد که در برگیرندهٔ کنش متقابل و تفسیر بازیگران اجتماعی است» (Lapassade 1991, 20). به زعم دولوز،[1] «فهم این مطالب همیشه همراه فعالیت‌های معمولی زندگی روزمره می‌باشد» (17 ,1997) و این توافق در شکل و مفهومِ معنی واحد که در زندگی روزمره افراد به منصهٔ ظهور می‌رسد میدان تحقیقِ فردِ محقق خواهد بود. هرچند که، «هیچ پژوهشگری در هیچ رشتهٔ علمی نیست که تحقیقش را به‌سان یک لوح ننوشته آغاز کند» (بِیتس[2] ۱۳۷۵، ۵۸)؛ ولی مردم‌نگار فرضیهٔ مشخصی را قبل از ورود به میدان پژوهش مطرح نمی‌کند؛ بلکه داده‌ها هستند که مردم‌نگار را هدایت می‌کنند. ازاین‌رو، به باور فکوهی در امتداد تفکر مالینوفسکی، این «زمین پژوهش است که تعیین‌کنندهٔ کل پژوهش می‌شود و درنتیجه قبل از ورود به زمین پژوهش نمی‌توان نظریه‌ای خاص را پردازش کرد. در اصل ما اجازه می‌دهیم زمین آن‌چه را اهمیت دارد به ما دیکته کند» (فکوهی ۱۳۸۵، ۴۸۱).

۲-۴. آشنایی با بومیان و غوطه‌وری فرهنگی

به‌کارگیری توصیف فربه در مطالعه فرهنگ یک میدان و آشنایی با بومیان، اصل دوم اساسی در این نوع از مطالعه به‌حساب می‌آید؛ «این توصیف فرهنگ و ابعاد آن باید با میل شدید به درک و تفهم افراد آن هدایت شود، به‌گونه‌ای که محقق به بخشی از آن قلمرو فرهنگ مورد

1. Deleuze
2. Bates

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

مطالعه تبدیل شود؛ همان‌گونه که مالینوفسکی اعتقاد داشت که محققان برای توصیف فرهنگ مورد بررسی باید «نقطه‌نظر بومی‌ها»[1] را تا حد ممکن بیاموزند؛ از نظر وی، مردم‌نگاری به‌معنای یادگرفتن از مردم است» (محمدپور ۱۳۹۲، ۲۱۱). همان‌گونه که درو (۲۰۲۳) معتقد است: «هدف فقط توصیف یک موقعیت نیست، بلکه افزودن جزئیات است تا خوانندگان معانی مهم و پیچیده فرهنگی را که زیربنای هر سناریوی قابل مشاهده است، درک کنند». درواقع، «غوطه‌وری فرهنگی مستلزم ورود به عمق و دامنهٔ میدان و زندگی محققان با افراد جامعهٔ مورد مطالعه است» (همان ۲۱۷).

وجود میدان و غوطه‌وری در کنش‌ها، اندیشه‌ها و تجربیات بومیان از مهم‌ترین وظایف محققی است که از تکنیک «توصیف فربه» استفاده می‌کند. چنان‌که گیرتز می‌نویسد: «بومی تجربه مستقیم یا درجه اول دارد» (گیرتز ۱٤۰۰). تحت اندیشهٔ گیرتز، این روش از یک تکنیک فلسفی که ممکن است به فرد کمک کند افکار و عملکرد خود را درک کند، به روشی برای تلاش برای روشن کردن افکار و اعمال دیگران تبدیل شده است (Jorgensen 2008, 4).

نکته مهم دیگر این است که، محقق تا پایان انجام پژوهش همواره با میدان و بومیان در ارتباط است و استفاده از توصیف فربه به‌عنوان تکنیکی برای بررسی تجربی به سؤالات بیشتری نیاز دارد: چگونه می‌توان از معتبر بودن مشاهدات خود مطمئن بود؟ مشاهدات و نظرات چه کسانی در مورد آن‌ها حساب می‌شود؟ گیرتز می‌خواهد از پرسش‌های مربوط به «تأیید» یافته‌های قوم‌نگاری به نفع اصطلاحات علمی کم‌تری مانند «ارزیابی» چشم‌پوشی کند –مفهومی که به‌نظر می‌رسد بیشتر با هنرها هم‌خوانی دارد تا علوم. او پیشنهاد می‌کند نتیجه‌گیری‌ها را با بررسی یافته‌های خود، با «بومی‌ها» آزمایش کنید، زیرا آن‌ها به تجربه

1. The point of view of natives

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

درجه اول نزدیک‌تر هستند و ساختارهای واقعیت‌شان برای درک باورها و اعمالشان بیشترین اهمیت را دارد (ibid 4-5).

به‌طورکلی، محقق در استفاده از توصیف فربه در روند پژوهش «روی یک پیوستار با دو موضع غوطه‌وری و نظارت استوار است؛ یعنی، محقق گاه برای درک جزئیات خاص در پدیده غوطه‌ور شده و گاه برای دست‌یابی به شناخت کلی از آن پدیده فاصله می‌گیرد. محقق هرگز نمی‌تواند به دو سر پیوستار کاملاً دست یابد؛ انسان‌ها نه قادرند از پوست خود خارج شده و جهان را از چشم فرد دیگر مشاهده و تفسیر کنند و نه می‌توانند به سوژه‌های انسانی بی‌تفاوت بوده و با شعار عینیت آن‌ها را چون شیء دورکیم مورد بررسی قرار دهند. فرآیند شناخت جهان انسانی در حدّ فاصل دو سوی پیوستار امیک و اتیک است» (محمدپور ۱۳۹۲، ۲۱۸).

۳-۴. تحلیل اولیه و توصیف مختصر (نحیف)

محققی که در اندیشه استفاده روش «توصیف فربه» است می‌بایست پس از مراحل بالا به «توصیف نازک یعنی، مشاهده، توصیف و طرح کلی یک موقعیت» (Drew 2023) بپردازد؛ توصیف نازک فاقد زمینه است. چیزی را بدون توضیح اهمیت فرهنگی آن توصیف می‌کند (Ponterotto 2006). درواقع، توصیف نحیف، «توضیحی سطحی است و معانی زیربنایی فرهنگی اعضا را بررسی نمی‌کند» (Holloway 1997, 154)؛ و در نقد این‌گونه از توصیف، رایل معتقد است: «مطالعات کمّی و برخی تحقیقات کیفی فقط از توصیف آن‌چه مشاهده شده است استفاده می‌کنند. این توضیحی در لایهٔ سطح ارائه می‌کند» (Drew 2023).

بنابراین در انجام یک مطالعهٔ مردم‌نگارانه باتوجه به به‌کارگیری تکنیک «توصیف فربه»، «گیرتز براساس روش پیشنهادی خود ابتدا به توصیف مختصر از آنچه در رابطه با کنش‌های اجتماعی اعضای میدان، مشاهده و ثبت کرده است، روی می‌آورد و پس از آن، با در نظر

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

گرفتن کنش‌های اعضا به‌مثابه یک متن و با بهره‌بردن از قواعد هرمنوتیک در تأویل متون، هم‌چون دورِ هرمنوتیکی، به تحلیل کنش‌های اجتماعی می‌پردازد. نکته بسیار قابل‌توجه که کار گیرتز را در این مورد بیش‌ازپیش قابل‌توجه می‌سازد، مسئله نگاه و نقش او به‌عنوان یک انسان‌شناس، به تفسیر کنش‌های اجتماعی است. او به‌عنوان انسان‌شناس در این رویکرد به خلق متنی دیگر همت می‌گمارد و همین مسئله، وی را به‌شدت به هرمنوتیک گادامر نزدیک می‌سازد» (نادری ۱۳۹۱، ۷۵- ۷٦) به‌طورکلی، توصیف ضعیف صرفاً به مشاهده تجربی که در آن به ثبت داده‌ها می‌پردازیم اطلاق می‌شود، امّا توصیف ژرف، برخلاف توصیف ضعیف، زمانی شکل می‌گیرد که انسان‌شناس تلاش می‌کند معنای داده‌های تجربی را آشکار کند. این کار مستلزم آن است که ابتدا توصیف ضعیف به عمل آید یعنی مشاهده مبسوطی انجام شود (شرت ۱۳۸۷، ۱۵۷-۱۵۸). درنهایت این‌که، «توصیف نازک برای تحلیل حتی یک جنبه از فرهنگ هم ناکافی است. لذا در «مطالعات قوم‌شناسی» نیز یک قوم‌شناس باید توصیف ضخیمی ارائه دهد» (خنیفر و مسلمی ۱۳۹۸، ۳٤۹).

۴-۴. توصیف فربه (ضخیم)

مرحله اصلی و اوج کار محقق در روش «توصیف فربه»، مرحله چهارم است که خود به مراحلی تقسیم می‌شود؛ و هر مرحله گویا، لایه‌ای از توصیف را مورد بررسی و توجه قرار می‌دهد؛ «روش پژوهش «توصیف فربه» اجازه می‌دهد تا پژوهشگر به دیدن ژرف و لایه‌لایهٔ یک موضوع از زوایای مختلف بپردازد» (خنیفر و مسلمی ۱۳۹۸، ۳۴۹). در روند مقاله حاضر پی برده شد که، «توصیف غلیظ به وظیفهٔ محقق برای توصیف و تفسیر کنش‌اجتماعیِ مشاهده شده در زمینه خاص آن اشاره دارد» (Ponterotto 2006, 543). درواقع، «توصیف غلیظ... چیزی بیش از ثبت کاری که یک فرد می‌کند، انجام می‌دهد. فراتر از ظواهر واقعی و ظاهری است» (Denzin 1989, 83)؛ «توضیحات ضخیم صرفاً به

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

جمع‌آوری جزئیات مرتبط نیست. به‌جای توصیف غلیظ کنش اجتماعی، درواقع شروع به تفسیر آن به‌صورت ثبت شرایط، معانی، مقاصد، راهبردها، انگیزه‌ها و غیره است که مشخصه یک قسمت خاص است. این ویژگی تفسیری توصیف به جای جزئیات فی‌نفسه است که آن را غلیظ می‌کند» (Schwandt 2001, 255). این بخش که مهم‌ترین بخش کار محقق است، یعنی «توصیف فربه»، خود به بخش‌های دیگر منقسم می‌گردد. پونتروتو (۲۰۰۶) پنج بخش را بیان می‌کند که یک توصیف فربه را تشکیل می‌دهد:

۱-۴-۴. تفسیر در زمینه

توصیف نازک فاقد زمینه است. چیزی را بدون توضیح اهمیت فرهنگی آن توصیف می‌کند. درحالی‌که، توصیف ضخیم این‌گونه نیست و در یک زمینه خاص صورت می‌گیرد. یک توصیف غلیظ نه تنها عمل، بلکه اهمیت آن را توصیف می‌کند. پونتروتو (2006, 542) می‌گوید: «توصیف ضخیم شامل توصیف و تفسیر دقیق کنش‌های اجتماعی در چهارچوب مناسبی است که کنش اجتماعی در آن رخ داده است» و این تفسیر در زمینه، امری حیاتی در روند پژوهشِ توصیف فربه در کار محقق خواهد داشت.

۲-۴-۴. تسخیر افکار و احساسات

دومین ویژگی مهم روش توصیف فربه رسیدن به اعماق افکار و احساسات افراد مورد مطالعه است. برای توصیف افکار و احساسات، به جای توصیفِ صرفاً ویژگی‌های سطحی، نیاز به تفسیر یک موقعیت داریم. به‌عنوان‌مثال: مکث ممکن است معانی زیادی داشته باشد. در مورد مکث ناشی از شوک، محقق باید توضیح دهد که مکث مصاحبه شونده به دلیل شوک بوده است، در غیر این‌صورت ممکن است خواننده متوجه نشود. پونتروتو (2006, 542) می‌گوید: «توضیحات ضخیم، افکار، احساسات و شبکه تعامل اجتماعی را در میان شرکت‌کنندگان مشاهده‌شده در زمینه عملیاتی آن‌ها به تصویر می‌کشد».

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

۳-۴-۴. تعیین انگیزه‌ها و مقاصد

اصلی‌ترین هدف روش توصیف فربه را می‌توان تعیین انگیزه‌ها و مقاصد کنشگران میدان مطالعه دانست. همان‌گونه که، وقتی یک محقق، مشاجره بین دو نفر را مشاهده می‌کند، باید انگیزه‌های پشت سر مشاجره دو نفر را توضیح دهد. این کافی نیست که فقط بگوییم بحثی رخ داده است. ممکن است تاریخچه‌ای بین این دو نفر وجود داشته باشد یا یک جنگ قدرت در یک گروه وجود داشته باشد که باید بررسی شود تا توصیف «فربه» شود. پونتروتو (2006, 542) می‌گوید: «یک ویژگی اصلی برای تفسیر کنش‌های اجتماعی مستلزم تعیین انگیزه‌ها و مقاصد برای کنش‌های اجتماعی مذکور است».

۴-۴-۴. حساب‌های غنی از جزئیات

در مرحله چهارم از بخش توصیف فربه محقق باید تمامی جزئیات را به وضوح توصیف کند. درواقع، در تحلیل داده‌های روش توصیف فربه در این مرحله به دو نکته باید توجه ویژه شود: الف) جامعیت تجزیه و تحلیل داده‌ها و فروگذار نکردن از داده‌ها و محتوای موجود؛ ب) عدم کفایت و «نابسندگی» و احتمال وجود لایه‌های متعدد و پنهان. لذا باید دقت شود که این تحلیل به نحوی انجام پذیرد که کلیت و یکپارچگی داده‌ها در اطلاعات حفظ شود» (خنیفر و مسلمی ۱۳۹۸، ۳۶۱). پونتروتو این مرحله را «واقعیت» می‌نامد، درو (2023) معتقد است که، «من این کلمهٔ مورد استفاده پونتروتو (واقعیت) را کمی پیچیده دیدم. راست‌گویی به معنای «ظاهر صداقت» است تا جایی که خواننده حساب شما احساس می‌کند که آن‌جا بوده است. به عبارت دیگر، با ارائه جزئیات دقیق، حساب شما اعتبار پیدا می‌کند». پونتروتو در این‌جا در توضیح حقیقت‌شناسی در تحقیق از دنزین استناد می‌کند: «گزاره‌های حقیقت‌مانندی که برای خوانندگان این احساس را ایجاد می‌کند که رویدادهایی را که شرح داده شده تجربه کرده‌اند یا می‌توانند تجربه کنند» (Denzin 1989, 83-84).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

محققِ توصیف فربه باید به این نکته مهم توجه نماید که این روش «از معدود روش‌هایی است که، هیچ‌گاه حس کفایت داده‌ها تا انتهای کار نبایـد روی دهـد و تـا آخـرین لحظـاتِ اتمام پژوهش احتمال وجود لایه‌ها و اطلاعات جدید داده شود. مضافاً این‌که حتـی بعـد از پایان پژوهش نیز این احتمال و حتی رسیدن به نتیجهٔ متفاوت از کل پژوهش نیز داده شـود» (خنیفر و مسلمی ۱۳۹۸، ۳٦۱).

۵-۴-۴. معنادار بودن موقعیت به تفصیل بیان شود

محقق باید با بیانی در مورد آن‌چه در مورد تعامل معنادار اسـت، نتیجـه‌گیری کنـد. دربـاره افرادی که مورد تحقیق قرار می‌گیرند چه چیزی به ما می‌گوید؟ چه بینش جدیدی را مطـرح می‌کند یا چه باورهـای گذشـته را بـه چـالش می‌کشـد؟ پونتروتـو (543 ,2006) می‌گویـد: «توصیف ضخیم کنش‌های اجتماعی، تفسیر غلیظی از این کنش‌ها را تـرویج می‌کنـد، کـه منجر به معنای غلیظ یافته‌هایی می‌شود که با خوانندگان طنین‌انداز می‌شود».

۵. یک نمونه‌کار کاربرد توصیف فربه

پژوهش‌های ارزشمند زیادی در جهان با استفاده از روش توصیف ضخیم صـورت گرفتـه اسـت مانند پژوهش خود کلیفورد گیرتز «بازی عمیق: نکاتی در مورد جنگ خروس اهـالی بـالی» و یـا گوشه تالی:[1] مطالعه مردان سیاه‌پوست خیابان: لیبو[2] (۲۰۰۳) که پایان‌نامـه دکتـری الیـوت لیبـو (۲۰۰۳) در انسان‌شناسی و موارد بسیار دیگر، در ادامه به کار خود گیرتز پرداخته می‌شود.

۵-۱. جنگ خروس‌ها در بالی اثر کلیفورد گیرتز

۱. مشخص‌کردن میدان و ورود به میدان پژوهش

یکی از مهم‌ترین کارهای پژوهشی کلیفورد گیرتز که با روش توصـیف فربـه صـورت گرفتـه

1. Tally's Corner
2. Liebow

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

است؛ جنگ خروس اهالی بالی است. دلیل اصلی مطالعه میدانی در یک منطقه دورافتاده، وجود لایه‌های پنهان در این میدان است. «کار میدانی گیرتز در جاوه و بالی، به‌ویژه در مورد دین، بنیانی برای بیشتر مطالعات و تحلیل‌های بعدی وی فراهم ساخت» (شرف‌الدین ۱۳۸۴).

جنگ خروس‌ها در بالی در میدانی به طول پانزده متر برگزار می‌شود. این مبارزه در اوایل بعدازظهر آغاز می‌گردد و پس از سه چهار ساعت، حوالی غروب پایان می‌پذیرد (شامحمدی و پاسالاری ۱۳۹٤، ٦۰-۵۹). در ادامه توضیح میدان، گیرتز می‌نویسد: «... یک برنامه از نه تا ده هماورد جداگانه تشکیل می‌شود و هر هماوردی در نقش و نگار کلّی دقیقاً مثل دیگران است. هفت یا هشت مرد با بی‌توجهی در میدان با خروسی در دست می‌چرخند و تلاش می‌کنند تا هماوردی مناسب برای خروس‌شان بیابند. هماوردان کنار هم گذاشته می‌شوند و...» (گیرتز ۱٤۰۰).

۲. آشنایی با بومیان و غوطه‌وری فرهنگی

همان‌گونه که خود گیرتز معتقد است: «ممکن است جهان چنان‌که تصور شد شیوهٔ زیست‌مان در جهان را شکل دهد، اما جهانی که حاصل زیست ماست، به‌سبب محل زیستن، جهان واقعی است. گیرتز در کتاب اسلام در کانون مشاهده می‌گوید: یکی از اهالی بالی بودن، تنها داشتن دیدگاهی معّین نسبت به فرد، زمان و رفتار اجتماعی نیست، بلکه زندگی کردن با این دیدگاه‌هاست» (شامحمدی و پاسالاری ۱۳۹۴، ۵۶). درواقع به این دلیل است که، «بومی تجربه مستقیم یا درجه اول دارد. هدف از توصیف غلیظ «روشن‌کردن» یا «کاهش گیج» درباره آن‌چه در زندگی دیگران می‌گذرد است» (گیرتز ۱۴۰۰)؛ بنابراین باتوجه‌به اندیشه گیرتز او باید برای رسیدن به مفهوم و لایه‌های پنهان در جنگ خروس مردم بالی با بومیان آشنا شده و به نوعی در زندگی و بستر اجتماعی و فرهنگی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

آنان غوطه‌ور شود و این کار سختی در جامعهٔ بالی بود؛ او می‌نویسد: «...من و همسرم در اوایل آوریل ۱۹۵۸ به روستایی در بالی اندونزی رسیدیم، جایی که قصد مطالعهٔ آن را داشتیم. روستایی کوچک و نسبتاً دورافتاده با جمعیتی حدود پانصد نفر. رفتار روستاییان با ما همانند رفتارشان با سایر غریبه‌هایی بود که خود را به آن‌ها تحمیل می‌کردند: گویی که ما وجود نداشتیم. برای آن‌ها و تا حدی نیز برای خودمان، ما هیچ‌کس بودیم، دو شبح، دو انسان نامرئی...» (گیرتز ۱۹۷۲).

۳. تحلیل اولیه و توصیف مختصر (نحیف)

به‌طورکلی، توصیف ضعیف صرفاً به مشاهده تجربی که در آن به ثبت داده‌ها می‌پردازیم اطلاق می‌شود (شرت ۱۳۸۷، ۱۵۷-۱۵۸). گیرتز براساس روش پیشنهادی خود ابتدا به توصیف مختصر از آن‌چه در رابطه با کنش‌های اجتماعی اهالی بالی مشاهده و ثبت کرده است، روی می‌آورد و پس از آن، با در نظر گرفتن کنش‌های اهالی بالی به‌مثابه یک متن به تحلیل کنش‌های اجتماعی می‌پردازد. نکته بسیار قابل‌توجه که کار گیرتز را در این مورد بیش‌ازپیش قابل‌توجه می‌سازد، مسئله نگاه و نقش او به‌عنوان یک انسان‌شناس، به تفسیر کنش‌های اجتماعی است» (نادری ۱۳۹۱، ۷۵- ۷۶).

در زیر به مثالی از توصیف مختصر گیرتز در مورد برخورد اولیه اهالی بالی اشاره می‌شود: «... با هماهنگی‌هایی که از قبل توسط دولت محلی انجام شده بود، ما در میان خانواده‌ای گسترده که متعلق به یکی از چهار طایفهٔ اصلی روستا بود، ساکن شدیم. اما به‌جز صاحب‌خانهٔ ما و کدخدای روستا که پسرعمو و برادرزن صاحب‌خانه بود، همهٔ اهالی ما را به‌شیوه‌ای که تنها از یک بالیایی برمی‌آید، نادیده می‌گرفتند. هیچ‌کس با ما سلام و احوال‌پرسی نمی‌کرد و درعین‌حال هیچ‌کس نیز چهره در هم نمی‌کشید و حرف ناخوشایندی بر زبان نمی‌آورد و...»(گیرتز ۱۹۷۲).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

۴. توصیف فربه (ضخیم)

مهم‌ترین بخش کار گیرتز در جنگ خروس مردم بالی «توصیف فربه» است. درواقع، دلیل استفاده گیرتز از «توصیف فربه» این است که، به دیدن ژرف و لایه‌لایهٔ از زوایای مختلف بپردازد.

بنابراین، در «توصیف فربه» جنگ خروس، گیرتز درصدد آن است تا به تفاسیر در زمینه آن، راه‌یافتن به درون افکار و احساسات افراد بومی، تعیین انگیزه‌ها و مقاصد کنش‌ها، توصیفاتی پُر و غنی از جزئیات و در نهایت معناداری موقعیت به تفضیل بپردازد. برای نمونه گیرتز در توصیف قوانین این جنگ آورده است: «...قوانین جنگ خروس‌ها به‌عنوان بخشی از قانون عمومی و سنت فرهنگی روستا بر دست‌نوشته‌هایی از لیف درخت خرما قرار دارد و از نسلی به نسلی منتقل می‌شود. در یک مبارزه، داور مسئولیت اجرای مبارزه را به‌عهده دارد و قدرت وی نامحدود است. هرگز ندیده که قضاوت یک داور دربارهٔ هیچ موضوعی حتی ازسوی بازنده‌ها مورد تردید قرار بگیرد. درواقع، گله‌گذاری در مورد داوران امری استثنائی است که در این‌صورت قوانینی وجود دارد و شهروندان فاضل و دانشمند چنین داوری را انجام می‌دهند. درحقیقت زیرنظر چنین افرادی است که مردم خروس‌های‌شان را به مسابقه می‌آورند. درگذشته، زمانی که در آن‌جا مأموران دولت نبودند تا اصول اخلاقی عمومی را بهبود ببخشند، نمایش جنگ خروس موضوع اجتماعی آشکاری بود. آوردن یک خروس به مبارزه‌ای مهم برای یک مرد بزرگ‌سال وظیفهٔ اجباری شهروندی به‌شمار می‌آمد. مالیات حاصل از نمایش جنگ خروس که معمولاً در روز بازار برگزار می‌شد، یک منبع عمدهٔ درآمد عمومی بود و خان‌ها وظیفهٔ حکومتی پشتیبانی از این نمایش را برعهده داشتند. محل برگزاری نمایش در مرکز روستا، نزدیک دیگر یادگارهای تاریخی تمدن بالی (خانهٔ شورا، معبد اصلی، بازارچه، برج مخصوص و درخت لور/ لول) قرار داشت» (گیرتز ۱۹۷۳).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

«گیرتز آیین جنگ خروس‌ها را به‌مثابهٔ متن در نظر می‌گیرد و پس از مواجهه با آن به تفسیر می‌پردازد. او بر آن است که در آیین جنگ خروس‌ها، خروس به تنهایی نماد مردانگی است. اما کل رویداد جنگ خروس‌ها، جزئیات بیشتری را نشان می‌دهد. به سخنی دیگر، در کنش اجتماعی جنگ خروس‌ها، متنی شکل گرفته که دارای لایه‌های متعدد معانی نمادین است. لایهٔ اول، صرفاً نمایانگر متن اولیهٔ طبیعت است. درواقع گروهی از خروس‌ها به شکلی عمل می‌کنند که طبیعت تعیین کرده است. لایهٔ دوم، متن جنگ خروس برای اهالی بالی وجود دارد. اهالی به آن‌چه خروس‌ها به طور طبیعی انجام می‌دهند دسترسی ندارند؛ بلکه معنای خود را بر روی خروس‌ها فرافکنی می‌کنند» (شامحمدی و پاسالاری ۱۳۹٤، ٦۲).

گیرتز می‌گوید در این نبرد آیینی، بالیایی بودن شکل می‌گیرد و خلق‌وخوی مرد بالی و جامعه‌اش به طور هم‌زمان کشف می‌گردد. این آیین نه تنها در باب طبقهٔ اجتماعی، مبادلهٔ اقتصادی، همبستگی گروهی و رقابت است، بلکه وسیله‌ای است که مرد بالی از طریق آن خودش را برای خودش تبیین می‌کند (Bowie 2006). «درواقع گیرتز، نقش این‌گونه نمایش‌ها را در فهم و تفسیر واقعیت دینی، بسیار مهم می‌شمارد. وی افزون بر این‌که آیین جنگ خروس‌ها را بازی پیچیده‌ای می‌داند که جنبهٔ نمادین دارد و عمیقاً به تفسیر نیازمند است، آن را کنشی ویژهٔ مناسک دینی به شمار می‌آورد» (ibid. 64).

۶. نتیجه‌گیری

استفاده از تکنیک‌های مردم‌نگاری در مطالعات امروزی از ظرفیت‌های مهمی است که نگاه محققان کیفی را به خود جلب کرده است. یکی از تکنیک‌های مهم مورد استفاده مردم‌نگاران و انسان‌شناسان «توصیف غلیظ» یا «توصیف فربه» کلیفورد گیرتز است. پی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

برده شد که استفاده از این روش در بین محققان کیفی با ابهام روبه‌رو است. «بسیاری از پرسشگران کیفی بر اهمیت «فربه» در مقابل توصیف «نازک» تأکید می‌کنند. بااین‌حال، کاملاً مشخص نیست که توصیف فربه چیست؟ بیشتر تلاش‌ها برای تعریف آن تأکید می‌کنند که توصیف فربه صرفاً به جمع‌آوری جزئیات مربوطه نیست. به‌جای توصیف غلیظ کنش اجتماعی، درواقع شروع به تفسیر آن به‌صورت ثبت شرایط، معانی، مقاصد، راهبردها، انگیزه‌ها و غیره است که مشخصه یک قسمت خاص است. این ویژگی تفسیری توصیف به جای جزئیات فی‌نفسه است که آن را ضخیم می‌کند (Schwandt 2001, 255).

درحالی‌که این گیلبرت رایل بود که برای اولین‌بار از اصطلاح «توصیف فربه» استفاده کرد، این کلیفورد گیرتز بود که توصیف فربه را مشهور کرد. درواقع، «این اصطلاح توسط رایل معرفی شد و بعدها توسط گیرتز شکل روشی به خود گرفت» (خنیفر و مسلمی ۱۳۹۸، ۳٤۷). همان‌گونه که گیرتز معتقد است: «کار مردم‌نگاران فقط یادداشت‌برداری، یادداشت روزانه و گزارش آن‌چه می‌بینند نیست. درعوض، هدف اصلی مردم‌نگاران توصیف جزئیات بسیار مبهم و پیچیده‌ای است که تنها از طریق «توصیف‌های غلیظ» قابل درک است» (Drew 2023). در روند پژوهش حاضر پی برده شد که به‌کارگیری این رویکرد تئوریک تفسیری نمادگرایی در غالب یک روش می‌تواند، تا پژوهشگر علاقمند و بیگانه و همچنین خواننده را «در جهان‌های اجتماعی ناآشنا قرار دهد و لایه‌های پنهان فرهنگ‌های مختلف را نشان دهد. یک توصیف فربه به‌طور معمول یک رکورد از توضیحات و معانی ذهنی ارائه شده توسط افراد درگیر در رفتارها را اضافه می‌کند، اطلاعات جمع‌آوری‌شده ارزش بیشتری برای مطالعات سایر دانشمندان علوم اجتماعی به‌وجود می‌آورد؛ همچنین، توصیف فربه به این صورت تعریف می‌شود: تفسیر توصیفی از موقعیت‌های پیچیده فرهنگی. «اصطلاح «تفسیر» در این‌جا مهم است. توصیف غلیظ شامل چیزی بیش از ضبط و توصیف چیزی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

است. این شامل ارائه اطلاعات پس‌زمینه لازم برای درک ارتباط، معانی و اهدافی است که زیربنای تعاملات اجتماعی است» (Drew 2023).

به‌طورکلی، توصیف‌های غلیظ به ما کمک می‌کنند تا معنای زیربنای یک موقعیت را درک کنیم. بدون شرح دقیق، جزئیات دقیقی که زندگی انسان را توضیح می‌دهد از بین می‌رود. این به خوانندگان در درک یک موقعیت کمک می‌کند. یک تحلیل کمّی اغلب نمی‌تواند تفاوت‌های ظریف‌تری را انتخاب کند، درحالی‌که بسیاری از تحلیل‌های کیفی «نازک» هنوز فاقد تفسیر هستند؛ یک تجزیه‌وتحلیل کیفی غلیظ هم جزئیات دقیق‌تری را انتخاب می‌کند و هم معنای آن‌ها را برای یک موقعیت تفسیر می‌کند. شاید بهترین توضیح را بتوان از زبان دنزین شنید که می‌گوید: «توصیف غلیظ احساسات و عواطف را برمی‌انگیزد. تاریخ را وارد تجربه می‌کند. اهمیت یک تجربه یا توالی رویدادها را برای شخص یا افراد موردنظر مشخص می‌کند. در توصیف غلیظ، صداها، احساسات، اعمال و معانی افراد در حال تعامل شنیده می‌شود» (Denzin 1989, 83).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

کتابنامه

۱. بختیاری، محمدعزیز و فاضل حسامی. ۱۳۸۲. **درآمدی بر نظریه‌های اجتماعی دین**. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۲. بنتون، تد و یان کرایب. ۱۳۸۴. **فلسفه علوم‌اجتماعی، بنیادهای فلسفی تفکر اجتماعی**. ترجمه شهناز مسمی‌پرست و محمود متحد. تهران: آگه.

۳. بهرام‌پور، شعبان‌علی. ۱۳۸۷. «مردم‌نگاری و کاربرد آن در ارتباطات». **رسانه بهار**. ۷۳: ۵۷-۷۸.

٤. بِیتس، دانیل و فِرد پِلاگ. ۱۳۷۵. **انسان‌شناسی فرهنگی**. ترجمهٔ محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.

۵. تامپسون، جان. ب. ۱۳۷۸. **ایدئولوژی و فرهنگ مدرن: نظریهٔ اجتماعی انتقادی در عصر ارتباطات توده‌گیر**. ترجمهٔ مسعود اوحدی. تهران: بی‌نا.

٦. خنیفر، حسین و ناهید مسلمی. ۱۳۹۸. **مبانی و اصول روش‌های پژوهش کیفی**. ج ۲. تهران: انتشارات نگاه دانش.

۷. رشیدوش، وحید و حسن یوسفی‌نژاد. ۱٤۰۰. «تفسیر فرهنگ از دیدگاه کلیفورد گیرتز با تأکید بر مکتب نمادگرایی». **ماهنامه آفاق علوم انسانی**. ۵ (۵۰).

۸. شامحمدی، رستم و فاطمه پاسالاری بهجانی. ۱۳۹٤. «مناسک دینی از دیدگاه کلیفورد گیرتز (تأکید بر کارکرد آن‌ها)». **پژوهشنامهٔ ادیان**. ۹ (۱۸).

۹. شرت، ایون. ۱۳۸۷. **فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای**. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

۱۰. شرف‌الدین، سیدحسین. ۱۳۸٤. «کارکرد معناسازی دین از دید گیرتز». **معرفت**. (۹۹): ۴۵-۵۳.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

۱۱. فروند، ژولین. ۱۳۸۷. **نظریه‌های مربوط به علوم انسانی**. ترجمه علی محمد کاردان. چ ۵. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۱۲. فکوهی، ناصر. ۱۳۸۵. **پاره‌های انسان‌شناسی: مجموعهٔ مقاله‌های کوتاه، نقدها و گفت‌وگوهای انسان‌شناختی**. تهران: نشر نی.

۱۳. ــــــــــــ. ۱۳۸٦. «نگاهی بر رویکرد تفسیری کلیفورد گیرتز با تأکید بر تفسیر او از پدیده دینی». نامه **علوم اجتماعی**. ۳۱.

۱٤. ــــــــــــ. ۱۳۸۱. **تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی**. تهران: نشر نی.

۱۵. ــــــــــــ. ۱٤۰۰. «ویژه چهره ماه اوت: نگاهی بر رویکرد تفسیری کلیفورد گیرتز با تأکید بر تفسیر او از پدیده دینی». سایت ناصر فکوهی.

۱٦. گیرتس (گیرتز)، کیفورد. ۱۴۰۰ الف. **تفسیر فرهنگ‌ها**. ترجمه محسن ثلاثی. چ ۳. تهران: نشر ثالث.

۱۷. ــــــــــــ. ۱٤۰۰ ب. **دانش محلی**. ترجمهٔ محسن ثلاثی. تهران: انتشارات ثالث.

۱۸. گیویان، عبدالله. ۱۳۸٦. «کلیفورد گیرتز و دیدگاه تفسیری او در باب دین و فرهنگ». **مطالعات فرهنگی و ارتباطات**. ۳ (۱۰):۱-۲۷.

۱۹. محمدپور، احمد. ۱۳۹۲. **روش تحقیق کیفی ضد روش ۱**. ج ۱. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

۲۰. نادری، احمد. ۱۳۹۱. «کلیفورد گیرتز، از پوزیتیویسم تا انسان‌شناسی تفسیری». **پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران**. ۲ (۱):٦۱- ۸٤.

21. Antes, P. & et al. 2001. **New Approaches to the Study of Religion**, London.

22. Bowie, F. 2006. **The Anthropology of Religion**, London.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

23. Davison-Vecchione, Daniel And Sean Seeger. 2023. **Ursula Le Guin's Speculative Anthropology: Thick Description**, Historicity and Science Fiction, Theory, Culture & Society.

24. De Luze Hubert. 1997. **L'ethnométhodologie**. Paris: Anthropos.

25. Denzin, N. K. 1989. ***Interpretive interactionism***. Newbury Park, CA: Sage.

26. Drew, Chris. 2023. **5 Key Principles Of 'Thick Description' In Research**, https://helpfulprofessor.com/thick-description.

27. Geertz, C. 1973. **Thick description. The interpretation of cultures**.

28. Geertz, C. 1973. ***The Interpretation of Cultures***, NewYork.

29. Geertz, Clifford. 2000. ***Available Light: Anthropological Reflections on Philosophical Topics***, Princeton: Princeton University Press.

30. Geertz, Clifford. 2000. ***The Interpretation of Cultures***, New York: Basic Books.

31. Geertz, Clifford. 1972. Deep play: notes on the Balinese cockfight, in: ***Myth, symbol, and culture***. = Daedalus: journal of the American Academy of Arts and Sciences, 101 (1): 1-38.

32. Habib Shah, Akhter. 2024. **Mapping the Cultural Landscape of the Homeland: A Semiotic Analysis of Agha Shahid Ali's Poetry Collection**, Theory and Practice in Language Studies, Vol. 14, No. 1, pp. 279-284.

33. Holloway, I. 1997. ***Basic concepts for qualitative research***. London: Blackwell Science.

34. Jorgensen R. Estelle. 2008. ***On Thick Description and Narrative Inquiry in Music Education***, Indiana University Jacobs School of Music Bloomington, IN USA.

35. Lapassade, Georges. 1991. ***L'ethnosociologie***. Paris: Merdiens Klincksieck.

36. Liebow, E. 2003. **Tally's corner: A study of Negro streetcorner men**. Lanham, MD: Rowman & Littlefield.

37. Luhrmann, Tanya. 2015. **International EncyClopedia Of The Social & Behavioral Sciences**. Stanford University Stanford CA, USA.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

38. Machin. D. 2002. **Ethnographic Reserch for media stadies**. Amold.

39. Ponterotto, J. 2006. B**rief note on the origins, evolution, and meaning of the qualitative research concept** "thick description." The Qualitative Report.

40. Ryle, Gilbert. 1971. **Collected Papers Vol. II: Collected Essays**. 1929-1968 .London: Hutchinson: 473-474.

41. Schneider, Mark A. 1987. "Culture-as-Text in the Work of Clifford Geertz", In **Theory and Society**, Vol. 16, No. 6, pp: 809-839.

42. Schwandt, T. A. 2001. **Dictionary of qualitative inquiry** (2nd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.

43. Segal, R. A. 1999. "Myth and Ritual", **The Routledge Companion to the Study of Religion**, J. R. Hinnells(ed.), New York.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]